

! مغزی که نباید فکر می‌کرد

(به مناسبت روز تولد آنتونیو گرامشی)

آنتونیو گرامشی اندیشمند و سیاستمداری بود که به دست موسولینی زندانی شد و در سخت‌ترین شرایط زندان‌های حکومت فاشیست ایتالیا بیش از ۱۰ سال دوام آورد؛ در این سال‌ها نه تنها امید و استقامتش از دست نداد، بلکه سایرین را هم به مقاومت دعوت می‌کرد. نقل است که موسولینی که با گرامشی آشنایی نزدیک داشت به دادستان "گفته بود: "ناباید بگذاریم این مغز برای ۲۰ سال فکر کند"

گرامشی در ۲۲ ژانویه سال ۱۸۹۱ متولد شد و در سی‌وپنج‌سالگی به اتهام فعالیت انقلابی به زندان افتاد. مقامات بعد از ۱۱ سال اعلام کردند، حبس او تمام شده اما گرامشی تنها یک هفته بعد (در ۲۷ آوریل ۱۹۳۷) به علت ضعف جسمانی شدید و خونریزی مغزی در بیمارستان زندان درگذشت

هنگامی که همه چیز از دست رفته است یا به نظر می‌رسد که چنین است، باید به آرامی دوباره از ابتدا آغاز کرد

از جزیره تا پارلمان، از پارلمان تا جزیره

گرامشی در خانواده‌ای متوسط البته در یکی از روستاهای جزیره‌ی ساردینیا - یکی از فقیرترین مناطق ایتالیا - زاده شد. وقتی هفت سال داشت، پدرش که کارمندی دون‌پایه بود، به اتهام اختلاس دستگیر و پنج سال زندانی شد. این سرآغاز گرفتاری‌های او تا پایان عمر بود و آنتونیو با شش فرزند دیگر خانواده گرامشی در فقر شدید رشد کردند.

آنتونیو در یازده‌سالگی مدرسه را ترک کرد و به عنوان پادو در اداره‌ی ثبت محلی مشغول کار شد. او در یکی از نامه‌هایش از زندان به خواهر همسرش، تاتیانا، درباره سرگذشت دوران نوجوانی‌اش می‌نویسد: "مدت مدیدی است که من معلم خودم هستم؛ از زمانی که یازده سالم بود شروع به کار کردم. ماهانه ۹ لیر درآمد داشتم (با چنین درآمدی می‌شد در روز یک کیلو نان خرید) که این حقوق را در ازای ۱۰ ساعت کار در روز به اضافه کار در صبح‌های یکشنبه می‌گرفتم و کارم جابه‌جا کردن پرونده‌هایی بود که هر یک بیش از من وزن داشتند. در بسیاری از شب‌ها در خفا از شدت دردی که بر تمام جانم نشسته بود می‌گریستم. باید بگویم که تقریباً همیشه بدترین چهره‌های "زندگی را شناختم"

با تمام این سختی‌ها آنتونیوی جوان گلیم خودش را از آب بیرون کشید و بعد از مدتی با حمایت والدینش درسش را ادامه داد و با تمام کردن دبیرستان، تصمیم گرفت در آزمون بورسیه دانشگاه تورین شرکت کند. با وجود محرومیت شدید مالی و مشکل جسمانی آنتونیو که به شکل خمیدگی پشتش از همان نوجوانی وجود داشت، شور و شوق او

برای فعالیت فکری و تلاش در این راه، باعث موفقیتش در آزمون و راهیابی به دانشگاه شد. سفر به تورین اولین سفر گرامشی به بخش اصلی خاک ایتالیا و اولین مواجهه او با یک شهر صنعتی و مدرن بود. این تجربه در تقابل با تجربه زندگی در منطقه‌ای محروم و فقیر، به گرامشی انگیزه داد که درباره وضع جامعه بیشتر مطالعه کند. او آثار مارکس و انگلس و البته نقطه مقابل آنان یعنی کروچه (فیلسوف لیبرال‌دموکرات) را خواند و خیلی زود شور و هیجان سیاسی سراغش آمد.

از همان زمان - حوالی ۱۹۱۴ - گرامشی ضمن تحصیل به روزنامه‌نگاری روی آورد و در اولین نوشته‌هایش در روزنامه‌های سوسیالیست، تئترهای تجاری را به باد انتقاد گرفت. دو سال بعد او یکی از دبیران روزنامه‌ی آوانتی! (به‌پیش!) ارگان رسمی حزب سوسیالیست ایتالیا شد (روزنامه‌ای که موسولینی پیش از آن که رهبری ایتالیا را به دست گیرد، سردبیر آن بود).

گرامشی روزنامه‌نگاری را تا سال‌ها بعد ادامه داد و علاوه بر نگارش صدها مقاله، به همراه تنی چند از دوستانش در حزب سوسیالیست ایتالیا، هفته‌نامه لوردینه نوآوو (نظم نوین) را راه‌اندازی کرد؛ نشریه‌ای که بعدها در یکی از نامه‌هایش از زندان به همسرش، از این که تمام پس‌اندازش را به جای این که صرف خانواده‌اش کند، صرف این نشریه کرده، ابراز عذاب وجدان می‌کند.

گرامشی در دوران دانشجویی به طور عمیق آثار مارکس را مطالعه کرده بود و مثل سایر همفکرانش، از دیدن این که شهرهای بزرگ ایتالیا، صنعتی و مدرن شده‌اند، به وجد می‌آمد؛ چرا که از دیدگاه آنان، در سیر ناگزیر تاریخ برای وقوع یک «انقلاب کارگری» و ظهور جامعه‌ای که در آن زحمت‌کشان سکان حکومت را در دست داشته باشند، گذار از تمام مراحل تاریخی از جمل مدرنیته، ضروری می‌نمود و بهتر بود که تمام ایتالیا هر چه زودتر مدرن می‌شد.

در این برهه گرامشی یکی از اعضای مهم و سرشناس حزب سوسیالیست بود اما او و برخی دیگر از اعضا، در اعتراض به سیاست‌های منفعلانه - یا اصلاح‌طلبانه - آن موضع انتقادی گرفتند که منجر به انشعاب در این حزب و تشکیل «حزب کمونیست ایتالیا» در سال ۱۹۲۱ شد. گرامشی عضو کمیته مرکزی و سردبیر نشریه‌ی لوردینه نوآوو، ارگان رسمی حزب بود.



در سال ۱۹۲۲ حزب تصمیم گرفت که گرامشی را به عنوان نماینده به نشست‌های کمینترن (اتحادیه احزاب کمونیست جهان) در مسکو بفرستد. در این سفر بود که او با دختری به نام جولیا آشنا شد.

او سال ۱۹۲۴ به پارلمان راه یافت و به ایتالیا برگشت. اما در این فاصله موسولینی، همپالگی و همکار سابق گرامشی، «حزب ملی فاشیست» را پایه‌گذاری کرده و به عنوان نخست‌وزیر ایتالیا برگزیده شده بود و به محض بازگشت گرامشی، او را دستگیر و به جزیره اوستیکا تبعید کرد. بعد از چند ماه تبعید او در دادگاهی پرسروصدا محاکمه و به تحمل ۲۰ سال و چند ماه زندان محکوم شد؛ زندانی که به گفته گرامشی، جزیره اوستیکا در مقایسه با آن بهشت بود.

با انتقال گرامشی به زندان سخت‌ترین، و تیرمترین - و در عین حال پربارترین دوران زندگی گرامشی از نظر فکری - آغاز شد. دورانی که با افسردگی، بیماری و فرسودگی او همراه بود اما او هرگز گلایه‌ای نداشت؛ چنان که در یکی از نامه‌هایش نوشت: «من یک مبارز بودم که در لحظه‌ای از مبارزه گیر افتاده و مبارزان نمی‌توانند و نباید مورد همدردی دیگران قرار گیرند؛ چرا که آنها آگاهانه این راه را انتخاب کردند و در آن قدم گذاشتند».

گرامشی با وجود بیماری مداومی که روز به روز وخیم‌تر می‌شد، بیشتر وقتش را صرف مطالعه نظریات و کتاب‌هایی می‌کرد که تاتینا برایش می‌فرستاد. با وجود کمبود منابع مطالعه او با اتکا به مطالعات قبلی‌اش شروع به نوشتن یادداشت‌هایی سیاسی و فلسفی کرد که به همت تاتینا از زندان خارج و بعدها به همراه نامه‌هایش در قالب شش جلد کتاب منتشر شدند.

توضیحاتی که از او درباره رنج‌هایش و چگونگی ایستادگی در برابر آن رنج‌ها در «نامه‌هایی از زندان» به جا مانده، بروشنی دغدغه‌های فکری و جریان مطالعاتش در زندان، گسستگی روزافزون رابطه عاطفی او با همسرش، ناراحتی او از این که در پرورش فرزندانش نقشی ندارد، دلگرمی‌هایی که درباره حال و روزش در زندان به مادرش می‌دهد و بیان گام‌به‌گام نگرش‌هایش به زندگی، به همراه توصیف‌های دردناکش از اوضاع زندان، نامه‌های او را که به زبان فارسی نیز در دسترس است، خواندنی می‌کند.

جولیا، همسر گرامشی به همراه دو فرزندش. گرامشی فرزند کوچکترش را هرگز ندید.

گرامشی در یکی از نامه‌های که در سال ۱۹۳۲ به همسرش نوشته، در جواب او که خواسته عکسش را به فرزندانش نشان بدهد نوشته نشان دادن عکس ۱۰ سال پیش به بچه، گول زدن اوست و توضیح می‌دهد: “حال دیگر موهای سفید بسیاری در سر دارم و با از دست دادن دندان‌هایم، خطوط صورتم خیلی تغییر کرده (دقیقاً نمی‌توانم برایت بگویم چه شکلی پیدا کرده‌ام، چون چهارسال‌ونیم است که خود را در آئینه ندیده‌ام و دقیقاً در همین سال‌هاست که باید قیافه‌ام خیلی تغییر کرده باشد.)”

این تنها گوشه‌ای از مشکلات گرامشی در زندان بود؛ مشکل عمده اما گرفتاری به مرض بی‌خوابی بود که توانایی خواندن، فکر کردن و نوشتن – تمام فعالیت‌های اساسی گرامشی – را از او سلب می‌کرد. او در طول شبانه‌روز تنها چند دقیقه می‌خوابید و در هفته چند ساعت. اما با روحیه‌ای مستحکم و مقاومتی مثال‌زدنی، در برابر مشکلاتش ایستادگی کرد و نوشت: “باید همیشه برتر از شرایطی باشیم که در آن زندگی می‌کنیم؛ بی‌آن‌که در آن رابطه، آن شرایط را تحقیر یا خود را بالاتر از آن تصور کنیم”

شخصیت درونی من سننزی از دو حس خوش‌بینی و بدبینی است و از آنها فراتر می‌رود: من در تفکر بدبین هستم “و در عمل خوش‌بین”

آرا و اندیشه گرامشی

در نگاه اول سرگذشت گرامشی چنان است که گویی تمام زندگی‌اش مملو از رنج و ناکامی بوده – تصویری که چندان غلط به نظر نمی‌رسد – اما ۱۰ سال بعد از مرگش، حزبی که پایه‌گذاری کرده بود به عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور در عرصه سیاست ایتالیا عرض اندام کرد و حالا اندیشه او یکی از اثرگذارترین نگرش‌ها در علوم سیاسی معاصر محسوب می‌شود.

زندان گر چه قدرت عمل او در عرصه سیاسی را از میان برد اما فرصتی بود که تجربه فعالیت سیاسی‌اش را در چهارچوب‌های فلسفی و سیاسی گسترده‌تری پیاده کند و آن طور که پروفیسور جیمز جول، تاریخ‌نگار و استاد دانشگاه، در کتاب زندگی‌نامه گرامشی می‌نویسد: “گر چه جریان زندگی او به طور جدی با دستگیری و زندانی شدنش دچار وقفه و گسیختگی شد، در تفکرش پیوستگی فوق‌العاده‌ای وجود دارد”

زندانی شدن گرامشی گر چه برای او مصیبت بود اما برای تاریخ بشر موهبتی بود و به قولی “بخت خوش و بازی روزگار، گرامشی را از دست استالین در امان قرار داد؛ چرا که موسولینی او را پشت میله‌های زندان فرستاده بود



جیمز جول درباره اهمیت آرای این روشنفکر ایتالیایی، با اشاره به این که بر خلاف تصور اغلب متفکران مارکسیست، نظام سرمایه‌داری تمام بحران‌های پیش رویش را از سر گذرانده و «نظم اقتصادی و اجتماعی بورژوازی» از هم نپاشیده، دلیل اهمیت و جایگاه گرامشی را این می‌داند که «او هم دلایل قدرت و دوام لیبرالیسم و سرمایه‌داری را مطرح کرده و هم راه‌های ریشه دوانیدن و پیشروی نهضتی انقلابی را حتی در زمانی که نظام پیشین کاملاً در قدرت استقرار دارد، نشان داده است».

تأکید گرامشی به «تأثیرات فکری و فرهنگی» او را قادر ساخت تا نظریه «هژمونی» خود را بپروراند؛ مفهومی که بسیاری از افراد دست کم یک بار اسمش را شنیده‌اند.

گرامشی در این نظریه می‌کوشد بگوید چگونه یک نظام اجتماعی و اقتصادی، تسلط و نفوذش را حفظ می‌کند. گرامشی با گسترش و تعمیق آرای کارل مارکس و فریدریش انگلس نشان داد که حکمرانی یک طبقه اجتماعی بر طبقه دیگر، فقط وابسته با قدرت اقتصادی یا فیزیکی بالاتر نیست؛ بلکه طبقه بالاتر، طبقه تحت حکومت را ترغیب می‌کند که نظام باورهایش را بپذیرد و در ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی آن سهیم شود. همین تأکید گرامشی بر جنبه فرهنگی مناسبات اجتماعی است که در میان اندیشمندان معاصر به خصوص مارکسیست‌ها جایگاه ویژه‌ای به او می‌دهد.

در راستای همین نظریه، گرامشی معتقد بود در یک فرایند انقلابی روشنفکران نقش اصلی را ایفا می‌کنند و نخبگان فکری در حفظ نظام اجتماعی و سیاسی نقش اساسی دارند. بر همین مبنا نقش «حزب سیاسی» یکی از دلمشغولی‌های اصلی این اندیشمند بود؛ گرامشی به «مشارکت توده‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی حزب» توجه خاصی داشت و به «دیکتاتوری پرولتاریا» معتقد بود؛ یعنی او تصور می‌کرد حکومت سیاسی ایده‌آل، حکومتی است که در آن، طبقه‌ای از مردم که صرفاً با فروش نیروی کارشان ارتزاق می‌کند – کارگران – حکومت را در دست داشته باشند.

آثار و افکار گرامشی برای کسانی که از «دیکتاتوری بوروکراتیک» لنین و استالین در شوروی دلزده و ناامید بودند جذابیت فراوانی داشت و به سرعت در اروپای غربی طرفداران زیادی پیدا کرد. در این میان مفهوم هژمونی توانست به اندیشمندان سیاسی راهی نشان دهد که چگونه یک «حزب انقلابی» می‌تواند در بطن یک نظام دموکراتیک، فعالیت کند، نفوذش را گسترش دهد و حامیان بیشتری جذب کند.

از سویی فرهنگ جزء جدانشدنی تفکر سیاسی گرامشی است و عجیب نیست که در میان نوشته‌های او بخش مهمی به ادبیات، تعلیم و تربیت و روشنفکران اختصاص دارد؛ گرامشی در این راه هم روشنفکران لیبرال را به چالش می‌کشد و هم سنت فکری خودش را بازنگری می‌کند؛ به همین دلیل است که او پلی میان اندیشه‌ی مارکسیستی و غیر مارکسیستی به حساب می‌آید.

علاقه گرامشی به ادبیات و وسواس شخصی او نسبت به دستور زبان که در یکی از نامه‌هایش به تاتیانا از آن به عنوان «بخشی از زندگی» یاد می‌کند، از او نویسنده‌ای چیره‌دست ساخته که نوشته‌هایش را جدا از محتوای آن، همچنان خواندنی می‌کند و به گفته جیمز جول، «او واقعاً کوشید تا هم جهانی را که در آن می‌زیست تفسیر کند و هم آن را تغییر دهد.» کسانی که به تاریخ اندیشه‌های مارکسیستی علاقه دارند یا مشتاقند درباره‌ی تراژدی‌ها و دستاوردهای قرن بیستم بیشتر بدانند، آثار او را خواهند خواند.

منابع:

- گرامشی»، جیمز جول، محمدرضا زمردی؛ ثالث – ۱۳۸۸»
نامه‌های زندان»، آنتونیو گرامشی، مریم علوی‌نیا؛ آگاه – ۱۳۶۲»
دولت و جامعه مدنی»، آنتونیو گرامشی، عباس میلانی؛ جاجر می – ۱۳۷۷»

به نقل از سایت زمانه